۱۱۷

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

ما، در بیعت و مبنای بیعتی که خودمان می‌کنیم، می‌گوییم در زمان پیغمبر و ائمّه همه می‌دانستند که تا بیعت انجام نگیرد، نمی‌شود گفت که پیرو او هستیم. علی علیه‌السلام از کسانی که بیعت می‌گرفت، نزدیکانِ معنوی‌اش بودند. از طرفی این بیعت بر مبنای تجدید بیعتی است که بشر در روز اوّل، در روز الست به‌قولی کرده. روز الست هم که می‌گویند، لغت «الست» از این جهت است که خداوند بعد از خلقت بشر و اینکه قصد داشت او را منتشر کند و به یک نفر اکتفا نکند، چون تمام بنی‌آدم و اینهایی که بعداً به‌دنیا آمدند، از آدم زاییده شده بودند یعنی آدم فرزندی داشت که آن فرزند از وجود خودش زاییده شده بود و او باز فرزندی داشت و او فرزندی داشت، بطوری که می‌توان گفت: تمام افراد روی زمین، تمام بنی‌آدم، فرزندان آدم هستند یعنی از آدم زاییده شده‌اند.

خداوند خطاب به آن آدم کرد، مجسّمه‌ی آدمی که منتظر بود روح در او بیاید و خطاب به کلّ نسلی که در واقع در پشت او بود، خداوند برایش زمان نیست، به همه‌ی نسلی است که قرار است از او به‌دنیا بیاید، خطاب فرمود: اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ (سوره اعراف، آیه ۱۷۲) آیا من خدا و پروردگار شما نیستم؟ همه جواب دادند: قالوا بَلی. چرا. ما شناختیم یعنی در واقع خواست اینها را مسلّط کند بر این اعتقاد و آنها را نشان بدهد. این است که می‌گویند روز الست یعنی روزی که به‌صورت ظاهر ما نبودیم. در آن روز از اینها عهد گرفت: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیکُمْ یا بَنی آدَمَ أَنْ لاتَعْبُدُوا الشَّیطانَ (سوره یس، آیه ۶۰)، یا بنی‌آدم! از شما عهد نگرفتم به اینکه مواظب باشید شیطان گولتان نزند؟ همه گفتند: چرا، چون قبلاً گفته بودند: چرا. عرض کردند: چرا. یادآوریِ این عهد که ما روزی و روزگاری عهد بستیم، به‌صورت بیعت در بشر ظاهر شد و همیشه هست. بطوری که در اخبار و احادیث هست و حتّی اهل سنّت هم به‌نظرم تمام اینها را قبول دارند، می‌گوید: کسی که بیعتی بر گردنش نباشد، مثل کسی است که در دوران جاهلیّت مرده یعنی دورانی که اسلام هنوز ظاهر نشده بود و عهدی از مسلمین، خداوند نگرفته بود.

شیعه و سنّی به عبارات مختلف این را می‌گویند. در مورد این عهد گرفتن، بعضی‌ها ممکن است بگویند همانطوری که در روز الست خداوند فرمود و همان فرموده‌ی خداوند عهد و پیمان ما شد، امروز هم با خداوند عهد می‌بندیم ولی عهدی که در این عالم بستیم، باید منطبق مقتضیّات همین عالم باشد یعنی با دست بشر باشد. به این طریق تقریباً می‌شود گفت که واجب است. واجبِ اخلاقی، واجبِ معنوی، نه واجبِ شرعی که همه بر گردنشان بیعتی باشد. منتها با چه کسی باید بیعت کنند؟

با کسی که به یک نحوی از انحاء به نام خدا بیعت می‌گیرد دراین‌صورت همه باید بیعت کنند و چون این بیعت همگانی است، از ما پرسیده‌اند و گفته‌اند که اگر اینطوری است، چرا کسانی که برای تشرّف و برای بیعت می‌آیند، بعضی‌ها را رد می‌کنید؟ مگر آنها نباید بیعت کنند؟

این درست است ولی کسی باید بیعت کند که خلوص نیّت در او باشد یعنی بداند بیعت برای چه کسی می‌کند. برای خدا می‌کند و بر چه چیز تعهّد می‌کند. خیلی کسانی به‌عنوان بیعت، خیال می‌کنند بازیچه‌ای است. به‌این‌جهت بعضی‌ها که در طلب، مردود می‌شوند، برای این است که بروند و خوب درک کنند که اینکه می‌گویند طلب، طلبِ چه؟ در واقع باید گفت: بفهمند که طلب دنیا و آخرت است. ان‌شاءالله خداوند به ما توفیق درک این مطلب را بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۱)

*****

ای دعـــا از تـــو اجابـــت هـــم ز تـــو ایمنـــی از تـــو مهابـــت هـــم ز تـــو

این شعر یک تفسیر عادی و ادبی به‌قولی دارد یعنی در واقع همان معنای لَیْسَ فِی‌الدّارِ غَیْرُهُ دَیّار، را گفته. هیچ چیزی جدا از خدا نیست، هیچ چیزی خارج از اراده‌ی او انجام نمی‌شود. بنابراین دعا هم که می‌کنیم، خواست اوست که به ما دعا گفته. اگر خداوند اجابت هم می‌کند و می‌بینیم که دعایمان به نتیجه رسیده، این هم از خداوند است. تفسیر عرفانی‌اش از این جهت است که اگر واقعاً در سلوک، در سیری که دارید به این نتیجه رسیدید و عملاً احساس کردید، (نه اینکه با استدلال، کتاب‌ها بنویسید) عملاً استدلال کردید که:

اگـــر تیـــغ عـــالم بجنبـــد ز جـــای نبُـــرّد رگـــی تـــا نخواهـــد خـــدای

ما بشر یک ذرّه‌ی کوچکی هستیم از مجموع مخلوقات خداوند. همه‌ی این عوالمی را که به چشمِ ظاهر می‌بینیم، این سماوات، آسمان‌ها و این ستاره‌ها، همه‌ی اینها مخلوق خداوند هستند. همین زمینِ ما که ما همه در آن ساکن هستیم، زمینِ خداوند است، مخلوق خداوند است. وقتی این را احساس کردیم، دیگر توقّعی از خودمان نداریم که بخواهیم بگوییم: من با اراده‌ی خودم، می‌خواهم که اینطور باشم ولی خداوند برای اینکه ما، در مقام سلوک مسیری را طی کنیم، خلقت را طوری قرار داده است که ما تصوّر می‌کنیم: این ما هستیم که انجام می‌دهیم. خودِ خداوند هم بارها این فکر را اعلام فرموده است.

روح انسانی به‌منزله‌ی نفخه‌ای است از نفخات، از هواهای فرمایش الهی، خداوند این بدن را که آفرید، بعد از آماده شدن در او دمید و انسان درست شد. از بدوی که انسان درست شد، خداوند او را در نزد خودش نگه‌داشت. به او امکاناتی داد که بتواند در رکاب خداوند باشد، همیشه با خدا باشد منتها از اوّل قدمش لرزید و لغزید و موجب شد که از آن عالم بیرون برود و به عالمی بیاید که همه چیز از

روی مادّه است. در این عالم هم که خطایی کرد، خوشبختانه این استعداد را هم خداوند به او داده بود که متوجّه خطای خودش بشود و به خداوند معذرت‌خواهی کند. روی لطف الهی که از اوّل به این مخلوق خودش داشت، خودِ خداوند به بشر توبه یاد داد. فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ (سوره بقره، آیه ۳۷)، خداوند کلماتی یعنی معانی‌ای به بشر یاد داد والّا کلمه به این زبان نیست. این زبان را ما خودمان، بین خودمان قرارداد بستیم کلمه در هفتاد، هشتاد زبان‌های متفاوت، مختلف است. فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ، توبه کرد. منتها خداوند در مسیری که این انسان باید یاد بگیرد، توبه‌اش را قبول کرد ولی فوراً جبران گذشته نفرمود. آدم را با دشمنانش به زمین فرستاد و این دشمنان هم در آن زندگی و هم در زندگی عادی، برای انسان مغتنم است یعنی تمام نواقص انسان را اشاره می‌کنند که خودش باید کم‌کم اینها را مرتفع کند. اگر در مسیر خودش اینقدر منظّم و اینقدر دقیق بود، خودش می‌فهمد که این کلماتی که خداوند یادش داد، مستقیم از جانب خداوند آمد.

انسان خطاکار هم اگر واقعاً متوجّه خطایش بشود (نه فقط با استدلال)، دراین‌صورت خداوند معذرت‌خواهی‌اش را قبول می‌کند. در اینجاست که ما از خداوند می‌خواهیم که آن فهم و درک را به ما بدهد که هر خطایی به درگاهش کردیم، خودمان بفهمیم و فوری معذرت بخواهیم و مسلّماً اگر بخواهیم با درک الهی برگردیم و از آن کلماتِ الهی استفاده کنیم، دراین‌صورت خداوند قبول می‌کند.

به‌این‌جهت همین میلِ به پاکی و میلِ به توبه را خداوند در دل ما القاء می‌کند، مسلّماً قبولش هم با خودش است یعنی در واقع اگر خداوند این توفیق را داد، معلوم می‌شود قبول کرده یعنی قبول توبه با خودِ توبه همراه است، از هم جدا نیست.

ان‌شاءالله خداوند به ما این توفیق را بدهد و این توفیق را هم بدهد که بفهمیم همه چیز از ناحیه‌ی اوست، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۲، جلسه برادران ایمانی)

*****

زمان‌ها که در نظر ما خیلی متفاوت است، در نظر خداوند یکنواخت است. اوّل و آخر و ازل و ابد در نظر خداوند یکی است. این است که در یک جا فرمود: فی یوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَةٍ (سوره معارج، آیه ۴)، در یک دورانی، در یک روزی که روزش پنجاه‌هزار سال است یعنی همان را که ما سال می‌گیریم، پنجاه‌هزار سال حساب می‌کنیم، در آن دوران یک روز حساب می‌شود و خداوند همه‌ی اینها را که در ایّام مختلف انجام شده، جمع می‌کند در یک حسابی که برای هر یک از اینها دارد، می‌گذارد. ما خودمان شاید بعضی گذشته‌هایمان را فراموش کنیم ولی خدا فراموش نمی‌کند، همه‌ی اینها را کنار هم می‌گذارد. گاهی اوقات مقایسه‌ای بین این کنار هم گذاشتن‌ها انجام می‌شود که خودِ خداوند یا خودِ آن مخلوق این مقایسه را انجام می‌دهد. مثلاً در داستان حضرت موسی دارد که وقتی موسی با

این نفر دوّم دعوا می‌کرد، او گفت: تو دیروز یکی را کشتی، امروز هم می‌خواهی یکی را بکشی! یا فرعون به او گفت که: تو همانی نیستی که آنوقت‌ها یک آدم را بیخودی کشتی که موسی می‌گوید: چرا، من بودم، منتها آن ایّام من از گمراه‌شدگان بودم یعنی در راه نبودم. اینها زمان‌های مختلف که می‌شود، در نظر ما روشن است ولی کاری که امروز می‌شود تا فردا و پس‌فردا، اینها همه به هم وصل است، هیچ کاری فراموش نمی‌شود. حتّی در زندگی خودمان، روانشناسان آزمایشاتی که کردند، حتّی تمام آثار کودکی حفظ می‌شود اگر هم خودش یادش نباشد ولی اثرش را می‌کند. مثلاً خیلی دیدیم که یکی از گربه می‌ترسد، این جهتی ندارد مثلاً بررسی که کردند دیدند در ایّام کودکی‌اش، ایّام جوانی‌اش از یک گربه صدمه دیده. این ناراحتی در او مانده، تبدیل به این شده که امروز از گربه بدش می‌آید، از گربه می‌ترسد. جایی که یک چنین چیزی اثر می‌کند، کارهایی که در راه خدا باشد، مسلّماً بیشتر اثر دارد یعنی کارِ در راه خدا هم، لازم نیست کسی بفهمد یا بداند. حتّی هر چه مخفی‌تر باشد بهتر است، هر کمکی، هر کار خیری که می‌کنید، اصلاً فراموش کنید. اگر فراموشش کنید، خداوند یادش نگه‌می‌دارد ولی اگر برای خاطر دیگران بکنید، خداوند کاری ندارد. حتّی در آن روز آخر که وقتی کسی کارهای خیرش را می‌گوید که مثلاً من یک بی‌نوایی را از بی‌نوایی نجات دادم، خدا می‌گوید: برای خاطر من نبود، برای خاطر این بود که به نفع خودت تبلیغ کنی. این است که کارهایی که صددرصد به نام خدا باشد، خصوصیّتش این است که بعد فراموش می‌کنید. برای اینکه برای خدا گفتید، مثل اینکه یک کادویی به خدا تقدیم کردید، دیگر شما کاری ندارید. هر خیری که می‌کنید، کار خیری، حتّی فکر خیری که می‌کنید، تصوّر خیری که می‌کنید، آن خیر بهتر این است که پوشیده باشد و خودتان سعی کنید پنهان باشد. دراین‌صورت خداوند به آن اجر می‌دهد، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۳، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشرشده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.